

قسمتی از سخنان اسقف گلن بر ضد سیاست عقیم سازی و "مرگ با ترحم" – 1941:

اگر تصمیم بر تصویب و اجرای اصل اخلاقی که بر اساس آن قتل انسانهای "غیر سودمند" مجاز می باشد، گرفته شود پس هنگامی که پیر و ضعیف شویم سرنوشتی تلخ در انتظار همگی ما خواهد بود. اگر به شخصی از ما اجازه داده شود که افراد غیر سودمند را بکشد، وای بر آنانی که سلامت و نیروی خود را فدا کردند تا جامعه را برپاکنند. اگر به شخصی اجازه داده شود تا افراد غیر سودمند را به زور اخراج کند، وای بر سربازان وفادار که زخمی و معلول به میهن باز میگردند. اگر این اصل که بر طبق آن فردی حق کشتن "غیرسودمندان" را داشته باشد، مورد قبول واقع شود – حتی اگر اجرای آن در نخست تنها شامل بیماران روحی بینوا و بی دفاع باشد – در این حال قتل تمامی "غیرسودمندان" اصولاً به امری مجاز تبدیل می شود. این امر شامل حال تمامی بیماران مزمن، افرادی که در اثر کار یا جنگ معلول شده اند و در واقع همگی ما هنگامی که پیر ناتوان و پیرو آن غیر سودمند میگردیم، خواهد شد.

بعد از آن تنها یک حکم مخفیانه لازم است تا این شیوه که برای بیماران روحی گزینش شده است، در مورد افراد "غیرسودمند" دیگر نیز به اجرا درآورده شود. این شیوه برای آنانی که از بیماری ربوی بی علاج رنج می برند، افراد پیر و ضعیف یا معلول و سربازان مجروح قابل اجرا خواهد گشت. در این مرحله زندگی همه ما در خطر خواهد بود؛ هر کمیته ای قادر خواهد بود که ما را شامل فهرست "غیرسودمندان" که از نظر کمیته، جانشان هیچ ارزشی ندارد بنماید. هیچ نیروی پلیسی از ما محافظت نخواهد کرد و هیچ دادگاهی قتل ما را بررسی نخواهد نمود و قاتل را به مجازات خود نخواهد رسانید. چگونه می توانیم به پزشکمان اعتماد کنیم؟ پزشک می تواند اعلام کند که بیمارش "غیرسودمند" است و فرمان قتل او را دریافت کند. اگر این اصل مورد قبول واقع شود، فساد اخلاقی و عدم اعتمادی که در بین خانواده ها به وجود خواهد آمد، غیر قابل تصور است. وای بر بشریت، وای بر ملت آلمان اگر فرمان الهی "قتل نکن" که خداوند در کوه سینا به ما اعطا کرد و آن را در وجدان انسان ها از دوران آفرینش حک نمود نه تنها نقض بگردد بلکه این خطا مجاز شود و بدون هیچ تنبیهی اجرا بشود.